

حاجی خلیفه، ۱۹۵/۱-۱۹۶)، الانوار نخستین بار در قاهره (۱۳۲۸ق) و مجدداً در همانجا (۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م) به همراه ۲ حاشیه آن، یعنی «الکثری» و «حاشیه» حاج ابراهیم، در ۲ مجلد به چاپ رسیده است.

همچنین شرحی بر مصابیح بغوی مشتمل بر ۳ مجلد را به وی نسبت داده‌اند (نک: ابن قاضی شهبه، همانجا).

مآخذ: ابن حجر عسقلانی، احمد، الدرر الكامنة، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م؛ ابن قاضی شهبه، ابوبکر، طبقات الشافعی، به کوشش حافظ عبدالمطعم خان، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ اردبیلی، یوسف، الانوار لاعمال الابرار، قاهره، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م؛ حاج ابراهیم، «حاشیه»، همراه الانوار (نک: هم، اردبیلی)؛ حاجی خلیفه، کشف، «الکثری»، همراه الانوار (نک: هم، اردبیلی)؛ نیز: GAL, S.

مریم صادقی

آردبیلی، محمد بن علی (د ۱۱۰۱ق/۱۶۹۰م)، رجال شناس شهیر امامی. درباره زندگی و فعالیت‌های علمی وی آگاهی‌های اندکی موجود است و همان نیز بیشتر بر اساس اطلاعاتی است که در اجازه علامه مجلسی به وی آمده، و یا در مطالبی است که توسط آقا رضی قزوینی بر ظهر نسخه جامع الرواة مندرج است.

اصل وی از اردبیل بود، ولی خود در نجف و کربلا اقامت داشت (بروجردی، «الف»). مهم‌ترین استاد وی جعفر بن عبدالله بن ابراهیم کمره‌ای است که به گفته خود اردبیلی (۱۵۳/۱) بر حدیث، تفسیر، فقه و اصول، کلام و حکمت آگاه بوده، و اردبیلی در تمامی این علوم از او بهره برده است. از دیگر استادان وی محمد علی بن احمد بن کمال‌الدین حسین استرآبادی را می‌توان نام برد (همو، ۱۵۲/۲). علامه مجلسی نیز از مشایخ اوست و در اجازه‌ای که در ۱۷ یقعدۀ ۱۰۹۸ به وی داده، از او با عنوان «المولی الفاضل الکامل الصالح... مولانا حاجی محمد اردبیلی» یاد کرده است. از این رو می‌توان گفت که وی در آن زمان دارای مدارج بلند علمی بوده است (نک: مجلسی، ۱۲۲؛ اردبیلی، ۷۸/۲-۷۹، ۵۴۹-۵۵۲). اینکه اردبیلی در چه تاریخی به اصفهان آمده، دانسته نیست، تنها می‌توان گفت که به هنگام صدور اجازه مجلسی، نمی‌بایست سنش از ۴۰ سال کمتر بوده باشد (نک: آقابزرگ، الذریعة، ۵۴/۵). به روایت آقا رضی قزوینی، اردبیلی در کربلا درگذشت (همو، طبقات، ۶۴۰).

اهمیت وی به سبب تألیف کتاب جامع الرواة در موضوع رجال امامیه است. وی در مقدمه کتاب خود (۶۳/۱) کوشیده است که احوال راویان را بر اساس شناخت طبقه روایی هر یک از آنان بررسی کند، زیرا به سبب ناشناخته بودن گروهی از راویان حدیث، شماری از احادیث، غیر قابل اعتماد می‌نمودند. مؤلف برای برطرف کردن ناآگاهی‌های علما از احوال راویان و نیز تبیین نامهای مشترک میان آنان، کتب اربعه حدیثی شیعه و نیز الفهرست شیخ طوسی و الفهرست منتجب الدین و همچنین دو مشیخه صدوق و طوسی را مورد بررسی قرار داده است. وی ذیل نام هر شخص، ابتدا گفته میرزا محمد استرآبادی را در رجال و سیوط او (کتاب تلخیص المقال فی تحقیق

London, 1976; Schwarz, P., Iran im Mittelalter, Hildesheim, 1969.
عباس سعیدی

آردبیل، مسیح جُفَعه، نک: مسجد جمعه اردبیل.

آردبیلی، عزالدین یوسف بن ابراهیم (د پس از ۷۷۵ق/۱۳۷۳م)، فقیه شافعی. تنها آگاهی ما درباره وی محدود به چند جمله‌ای است که عثمانی، قاضی صفد، بیان کرده، و در ۷۷۵ق (یا ۷۷۹ق) از حیات او در اردبیل با سنی حدود ۷۰ سال گزارش نموده، و با ذکر چند عبارت کوتاه چون «شیخ مشرق» از او تمجید کرده است؛ از اینجا می‌توان استنباط کرد که اردبیلی در دهه نخست سده ۸ق می‌زیسته، و احتمالاً در اردبیل ساکن بوده است. از جمله نوادگان او جلال‌الدین عبیدالله بن عوض اردبیلی را نام برده‌اند (نک: ابن قاضی شهبه، ۱۳۸/۳؛ ابن حجر، ۲۵۸/۶-۲۵۹).

اثری که سبب ماندگاری نام اردبیلی شده، الانوار لاعمال الابرار است. این اثر در حقیقت مجموعه‌ای از مسائل و فتاوی بر پایه فقه شافعی است که در ۲ مجلد و بر اساس ۷ اثر معروف مذهب شافعی، یعنی الشرح الکبیر، الشرح الصغیر، الروضة، شرح اللباب، المجرر، الحاوی و التعلیقه تدوین شده است. اردبیلی در نحوه برخورد با مسائل بر مندرجات این آثار تکیه دارد و چنانکه در مسأله‌ای اختلاف وجود داشت، به نظر اکثریت گرایش یافته است. او برای تمایز نظریات مؤلفان، برای هر کتاب از یک علامت اختصاری استفاده کرده است (نک: ۶/۱، ۷). در عین حال اردبیلی در این اثر به تکمیل مراجع خود نیز پرداخته، و صریحاً بیان کرده است که یکی از هدفهای وی در تألیف این کتاب، بیان مسائلی است که به نظر وی سخت نیازمند بررسی بوده، و در این آثار از قلم افتاده، یا مبهم مانده است. وی در گردآوری این دسته مسائل نیز بر مهم‌ترین کتابهای فقها و علمای شافعی، از جمله: تهذیب، تعلیقه و فتاوی نووی، نهایه المطلب جوبنی، الوسیط و البسیط ابوحامد غزالی، الحاوی ماوردی، فتاوی قفال، المذهب ابواسحاق شیرازی و التذکره بیضاوی تکیه دارد (نک: ۷/۸).

الانوار از آنجا که مجموعه‌ای از نظریات و آراء علمای شافعی را در بر دارد، به زودی در سرزمینهای اسلامی رواج یافت و به عنوان کتابی مرجع مورد استفاده فقها قرار گرفت و از جمله متون متداول مورد مطالعه دانش پژوهان شمرده شد، چندانکه نسخه‌های خطی فراوانی از آن بر جای مانده است (نک: «الکثری»، ۵/۸؛ GAL, S, II/271). همین امر و نیز سنگینی متن سبب شد که در طی قرون، حواشی مختلفی بر آن نوشته شود و حتی در شرح آن از شروح دیگر منابع فقه شافعی همچون اسنی المطالب زکریای انصاری و تحفه المحتاج ابن حجر هیتمی نیز استفاده شود (نک: «الکثری»، همانجا؛ حاج ابراهیم، ۵/۸). برخی از این شرحها اینهاست: «الکثری» که در سده ۱۲ق تألیف شده است («الکثری»، همانجا)، حاشیه حاج ابراهیم، تعلیقه جلال‌الدین دوانی، تعلیقه اشمونی، شرح الانوار بوشی و انوار الانوار سراج یمنی (نک:

احوال الرجال) با علامت «مح» می آورد و آنگاه برخی «فوائد» مربوط به طبقه آن راوی و نیز برخی مطالب ضروری برگرفته از رجال تفرشی (یعنی نقد الرجال) را در ذیل آن متذکر می شود. در واقع جامع الرواة همچون شرحی بر کتاب تلخیص المقال استرآبادی. همراه با اضافاتی از کتابهای دیگر، به ویژه الفهرست منتجب الدین است. همچنین اردبیلی در این کتاب به ذکر برخی علمای متأخر شیعه پرداخته است. به هر روی، کتاب جامع الرواة در تشخیص مشترکات کارایی بسیار دارد. جالب این است که وی در این کتاب به اختلافات نسخه های کتابهای حدیث در ذکر نام راویان توجه داشته، و آنها را بررسی کرده است. خود وی در پایان مقدمه می گوید: به سبب این کتاب حدود ۱۲ هزار حدیث که به حسب مشهور نزد علمای امامیه «مجهول»، «ضعیف» و «مرسل» بود، جزء اخبار «معلومة الحال» و صحیح واقع شد. گرچه این ادعا اغراق آمیز است، با اینهمه، نباید ارزش این کتاب را در میان کتابهای رجالی امامیه از نظر دور داشت.

تاریخچه تألیفات رجال شناسی نشان می دهد که پس از عصر شیخ طوسی و نجاشی، کتابهای معالم العلماء و خلاصة الاقوال علامه حلی کمک اندکی به علم رجال امامی کردند و از آن پس گرچه رجال کبیر استرآبادی (منهج المقال) و نیز نقد الرجال تفرشی نوشته شد، اما هیچ کدام به اندازه جامع الرواة مرجع فقها نبودند. پس از عصر اردبیلی، کتابهای گوناگون در علم رجال نوشته شد (چون تنقیح المقال مامقانی)، اما در عصر اخیر تحقیقات شوشتری در قاموس الرجال و نیز خوبی در معجم رجال الحديث بسیاری از کمبودها را در رجال شناسی امامیه برطرف ساخت. این دو تن در تحقیقات خود نمی توانستند از تدقیقات اردبیلی بی بهره باشند، به ویژه خوبی که در معجم خود راه اردبیلی را به گونه ای دقیق تر و عمیق تر دنبال کرد و از این رو شاید تحقیقات رجالی را در عصر اخیر از جامع الرواة بی نیاز ساخت.

تألیف کتاب جامع الرواة در ۱۹ ربیع الاول ۱۱۰۰ به پایان رسید (اردبیلی، ۵۵۲/۲). این کتاب در مدت ۲۵ سال تألیف شده است و آنگاه که تألیف آن به پایان آمد، شاه سلیمان صفوی دستور داد تا نسخه ای بر اساس نسخه اصل مؤلف برای وی استنساخ شود و بعد از آنکه کاتب تصمیم به استنساخ نسخه کرد، مؤلف کتاب (اردبیلی) جماعتی از علمای آن دوره را به حجره خود در مدرسه مبارکیه دعوت کرد و به انشای آنان خطبه کتاب را برنوشت. اینان شامل: علامه مجلسی، آقا جمال خوانساری، سید علاءالدین گلستانه، میرزا محمد رحیم عقیلی و چند تن دیگر بودند (بروجردی، «ب-ج»)، به نقل از آقا رضی قزوینی؛ آقابزرگ، الذریعة، ۵۵/۵-۵۶). محدث نوری ضمن ستایش از این کتاب می گوید که حسین بن ابراهیم قزوینی آن را خلاصه کرده، و در ضمن کتاب خود با عنوان معارج الاحکام درج کرده است (ص ۸۵). کتاب جامع الرواة به اهتمام و دستور آیت الله بروجردی در ۲ مجلد به چاپ رسیده است. نسخه خط مؤلف نیز در کتابخانه دانشگاه تهران

نگهداری می شود (مرکزی، ۵۵۱/۲-۵۵۵).

اردبیلی کتاب دیگری نیز در رجال با عنوان تصحیح الاسانید نوشته بود که خلاصه ای از آن را در انتهای کتاب جامع الرواة خود آورده است (۴۷۳/۲-۵۳۰). این کتاب درباره طرق شیخ طوسی به اصحاب اصول و مصنفات است که بر اساس مشیخه و الفهرست وی و نیز اسانید تهذیب الاحکام و الاستبصار جمع آمده است. این کتاب نیز قابل توجه و پرفایده است.

مآخذ: آقابزرگ، الذریعة؛ همو، طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۲، به کوشش علی نقی منزوی، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ اردبیلی محمد، جامع الرواة، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ بروجردی، حسین، مقدمه بر جامع الرواة (نکته، اردبیلی)؛ مجلسی، محمد باقر، اجازات الحديث، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۱۰ ق؛ مرکزی، خطی؛ نوری، حسین، «الفيض القدسی»، ضمن ج ۱۰۲ بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.

بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث

آردستان، شهر و شهرستانی به همین نام در شمال استان اصفهان.

نام و سبب نام گذاری: این نام در بیشتر آثار جغرافی نویسان اسلامی به صورتهای آردستان (یاقوت، ۱۹۸/۱؛ سفرنامه ها، ۹۱، حاشیه ۴)، آردستان (سمعانی، ۱۵۸/۱؛ ابن اثیر، ۳۲/۱) و نیز آردستان (ابوالفدا، ۴۲۳) آمده است و در گویش محلی آروسون (EI²)، آرسون، آسون، آردسون و آردستون (محیط طباطبایی، «نظری ...»، ۸۹) نیز نوشته اند.

مقدسی می نویسد چون این شهر در زمینی سفید همچون آرد برپا شده، آن را آردستان خوانده اند (ص ۳۹۰؛ اعتمادالسلطنه، مرآة...، ۲۰۹۲/۴). گابریل معتقد است که این نام ارتباطی به لفظ آرد ندارد (ص ۱۵۹)، اما برخی دیگر را عقیده بر این است که آر، آ و آرد در گویش محلی به معنای آس و آسیاب است و به سبب فراوانی آسیابها در این ناحیه، آن را آردستان گفته اند (محیط طباطبایی، «ساختمان لفظی...»، ۳۲۸-۳۲۹، «نظری...» ۹۱-۹۲) که به این معنا با وجه تسمیه آردستان به نحوی هم سویی می یابد. آردستان را ضمناً به «دستان» پسر سام منسوب کرده، و نام آن را برگرفته از زال دستان دانسته اند (صفاءالسلطنه، ۷۹؛ نیز نک: اصفهانی، ۳۲۱) و از این رو آن را به صورت ارگ دستان (صفاءالسلطنه، همانجا) و نیز ارگستان و ارجستان نیز نوشته اند (محیط طباطبایی، همان، ۹۱). همچنین آردستان را به نام اردوان شاه نیز - که برخی او را سازنده قلعه شهر هم می دانند - نسبت داده اند (صفاءالسلطنه، همانجا) و برخی آن را متشکل از آرد (مقدس، پاک و روشن) و ستان (جای و مکان) دانسته، و به معنای جای مقدس و پاک و روشن گرفته اند و وجود آتشکده مهر اردشیر این محل را مؤید این نظر به شمار آورده اند (محیط طباطبایی، همان، ۹۲-۹۳).

چکن صورت صحیح آردستان را آردستانه آئنگینه می داند و معتقد است که این نام در دوره هخامنشی به ساختمان سنگی اطلاق